

# نشرت بنامه آستان قدس

## ذخیره خوارزمشاهی

بخش اول: معرفی کتاب و مؤلف

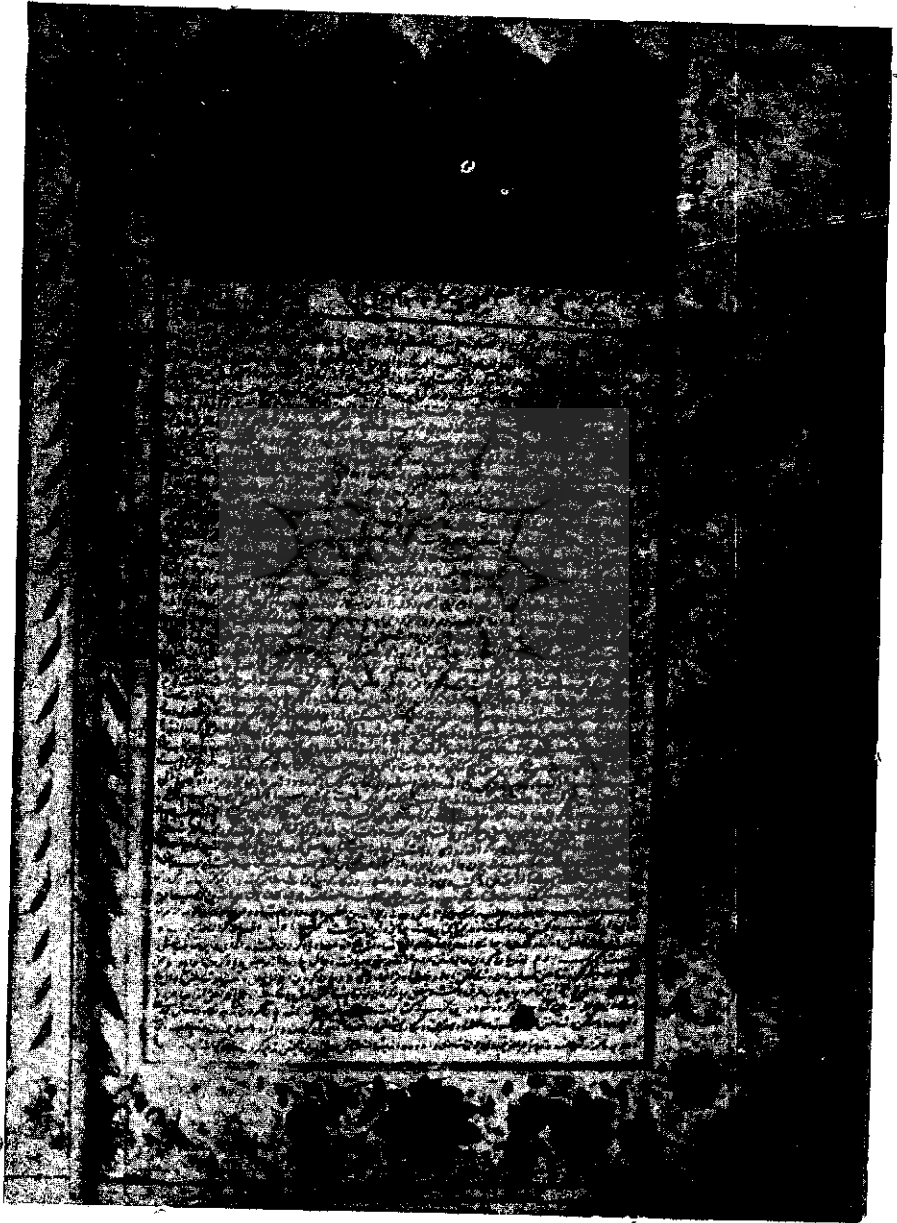
نام کتاب

نام این اثر نفیس دردبیاچه و مواضع متعدد در کتاب تکرار شده است (در آغاز و پایان بخشهای کتاب) در نسخه کهنه و اصیلی از آن که در سال ۶۶۹ ق. هجری استنساخ شده (نسخه شماره ۵۰۸۷ کتابخانه آستان قدس که وصف آن در جای خود خواهد آمد) و بسیاری از مآخذ معتبر معاصر (سبک شناسی استاد بهار، تاریخ ادبیات آقای دکتر صفا چهارمقاله مصحح آقای دکتر معین، لنت نامه و...) ذخیره خوارزمشاهی آمده است در نسخه مذهب و نفیسی که تاریخ کتابت آن ۹۸۸ ق. ه است (نسخه شماره ۵۱۸۰ کتابخانه آستان قدس که وصف آن نیز خواهد آمد) نام کتاب بدین صورت نوشته شده است: **ذخیره خوارزمشاهی**. اگر چه خوارزمشاه را جدا از هم، خوارزم شاه، نوشتن غلط نیست ولی چون این دو کلمه ترکیب اضافی مقلوب دارند (شاه خوارزم وقتی قلب بشود خوارزم شاه می شود و کسره اضافی از بین می رود) وقتی متصل نوشته شوند زیبا تر و رساتر می شوند (املاء فارسی از مرحوم بهمنیار استاد فقید دانشگاه طهران در لنت نامه دهخدا: مقدمه ص ۱۷۳). ی آخر خوارزمشاهی علامت نسبت است چنان که مؤلف خود دردبیاچه تصریح می کند: «و بدین نیت این کتاب بنام آن خداوند جمع کرد...» (نقل از دبیاچه نسخه مورخ ۹۸۸).

(منظور از خداوند خوارزمشاه است، خداوند به معنی شاه و فرمانروا در نظم و نثر قدیم بکار می رفته است. برهانی پدر معزی شاعر معروف در شعری خطاب به ملکشاه گوید:

من رفتم و فرزند من آمد خلف صدق  
او را به خدا و به خداوند سپردم

(چهارمقاله به تصحیح آقای دکتر معین ص ۶۶)



در نسخه دیگری از ذخیره که در سال ۸۵۸ کتابت شده (نسخه شماره ۵۱۸۲ کتابخانه آستان قدس که وصف آن بانسخه‌های دیگر این کتاب خواهد آمد) دستنویسی است که در آن کاتب خوارزمشاهی را، خوارزمشاهی نوشته است. در فهرست کتابخانه آستان قدس نیز نام کتاب دوبار به همین صورت و بدون واو (ذخیره خوارزمشاهی) تکرار شده است (ج ۳ ص ۵-۲۸۴). اگرچه واو خوارزم به تلفظ در نمی‌آید و به اصطلاح معدوله است (املاء فارسی) و در نسخه چاپی کتاب **فتوح البلدان بلاذری** نیز خوارزم مکرر بدون واو خوارزم آمده است (چاپ اول مصر - ورخ ۵۱۳۵۰ : ص ۱۱-۴۱۰) ولی بدون واو نوشتن آن جایز نیست خوارزم واو مخصوصی دارد که در قدیم بشکلی خاص تلفظ میشده است بعدها کتاب برای نشان دادن صدای این واو، الف کوچکی بر آن افزوده‌اند که این الف کم کم جزو کلمه شده است. نظیر این کلمه در لجه‌های قدیم زیاد بوده است و هنوز هم گاه در زبان مردم یا در اشعار قدیم دیده میشود از جمله خواهم در شعر **سوزنی** غالباً خواهم است (یادداشت استاد فرخ) یا خواهد در این شعر **فلکی** بدون الف و بهمان صورت اصلی و قدیمی خود دیده می‌شود:

گر خصم ترا فلک غروری بدهد	زان بس که ترا به ملک سوری بدهد
هنگام زوال ملک او باشد از آنک	چون مرد خواهد چراغ نوری بدهد

(دیوان فلکی چاپ لندن ص ۸۳)

معنی مصراع آخر این است که وقتی چراغ می‌خواهد خاموش بشود بر نور میشود یا نوری میدهد و این یکی از مثل‌های پرمغز و قدیمی زبان فارسی است. (مردن بمعنی خاموش شدن است).

کلمه خوارزم مرکب است از دو جزء: خوار- زم. جزء آخر آن زم یا زمی به معنی زمین است (حواشی آقای دکتر معین بر برهان قاطع ج ۲ ص ۱۰۳۲) و جزء اول آن خوار است که معانی مختلف دارد، از قبیل: پرستش مهر یا خورشید (خورد) نرم و پست (قیاس کنید با خواری) کشت و خوردنی (در کلماتی مثل خوار و بار و خوار و رامین).

بنا بر این خوارزم را میتوان به معنی زمین پست و نرم و یا زمین دارای کشت و خوردنی گرفت و این هر دو با وضع طبیعی منطقه خوارزم که رود جیحون را در آغوش خود دارد سازگار است (از افادات استاد فیاض).

ذخیره خوارزمشاهی را بصورت مخفف ذخیره هم نوشته‌اند (ریو در فهرست نسخه‌های خطی فارسی و استاد بهار در سبک‌شناسی) مولف کتاب نیز در آثار خود گاهی همین صورت ساده و کوچک را بر نام اصلی کتاب ترجیح داده است چنان که در دیباچه خفی

علائمی یاخف علائمی (بهضم خ و تشدید ازخف یعنی موزه (کفش سواری) نام یکی دیگر از آثار مولف ذخیره است) گویند: «... که کتاب ذخیره کتاب بزرگ است، کتابی بایستی مختصر که بردست توان گرفت...» (فهرست بلوشه ج ۲ ص ۸۸)

### نام و نسب مؤلف

نام و نسب مولف را به صورت های مختلف نوشته اند: ریو که در معرفی ذخیره مقالته مبسوط و متمتع نگاشته «زین الدین ابو ابراهیم اسمعیل بن حسن بن احمد بن محمد الحسینی الجرجانی» نوشته است (فهرست ریو ج ۲ ص ۴۶۶) و از قول یاقوت (معجم ج ۲ ص ۵۵) «ابو ابراهیم بن الحسن بن محمد الحسینی» و به نقل از ابن ابی اصیبعه (۷۳۴۰ add ورق ۱۳۲) شریف شرف الدین اسمعیل و از صاحب تنمه صوان الحکمه (فهرست لیدن ج ۲ ص ۲۹۵) زین الدین اسمعیل بن الحسین الجرجانی و بر روایت حاجی خلیفه (کشف الظنون ج ۱ ص ۳۶۸، ج ۲ ص ۱۶۲ و ۳۳۰-ج ۴ ص ۵۰۷) و از خواند میسر (حبیب السیر ج ۲ جزء ۴ ص ۱۷۶) اسمعیل بن الحسن نقل کرده است.

( Catalogue of parsian Manuscripts . V : 2 , P : 466 )

بلوشه نیز مانند ریو «امیر سید زین الدین ابو ابراهیم اسمعیل بن الحسن بن احمد بن محمد الحسینی الجرجانی» نوشته است

(Catalogue des Manuscrits Persans . V : 2 , p : 84)

آته مانند ریو و بلوشه «زین الدین ابو ابراهیم اسمعیل بن حسن بن احمد بن محمد الحسینی الجرجانی» ضبط کرده است (تاریخ ادبیات ایران ترجمه آقای دکتر شفق ص ۲۹۸)

حمدالله مستوفی «السید اسمعیل بن حسین بن محمود بن محمد بن احمد العلوی الجرجانی» می نویسد (تاریخ گزیده باهتمام آقای دکتر نوائی ص ۶۸۶) و مرحوم دکتر فیلسوف الدوله: «اسماعیل بن حسین بن محمد بن محمود بن احمد الحسینی الجرجانی المکنی بابی ابراهیم والملقب بشرف الدین» (مطرح الاظمار ص ۲۰۶).

استاد بهار نوشته است «وهوزین الدین (یا شرف الدین) ابو ابراهیم اسمعیل بن محمد الحسینی الجرجانی» (سبک شناسی چاپ اول ج ۲ ص ۳۶۴) آقای دکتر صفا نام مولف ذخیره را: «الامیر السید الامام زین الدین اسمعیل بن الحسن بن محمد الحسینی الجرجانی» ضبط کرده اند (تاریخ ادبیات در ایران ج ۲ ش ۲۵۸).

مرحوم دهخدا در لغت نامه «ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد بن الحسین الجرجانی» ضبط کرده است (آ- ابراهیم ص ۳۶۵) و در جای دیگر «(سید) بن حسن بن محمد بن محمود بن احمد حسینی مکنی بابی ابراهیم و ابی الفضائل و ملقب بزین الدین (یا شرف الدین) «(اسماعیل - اسید ص ۲۵۳۹)».

برون «زین الدین اسمعیل جرجانی» (طب اسلامی ترجمه آقای رجب نیاص ۱۰۱) و نویسندگان فهرست کتابخانه آستان قدس «زین الدین اسمعیل بن حسین جرجانی» نوشته اند (ج ۳ ص ۲۵۸).

در کتاب ذخیره نیز مولف نام و نسب خود را ذکر کرده است. يكجا در ديپاچه کتاب گوید: «این بنده دعا گوی جمع کننده این کتاب اسمعیل بن الحسن الحسینی الجرجانی» و جای دیگر در آغاز گفتار دوم از قرابادین (کتاب دهم یا تمه) «الامیر الامام السید المرتضی زین الدین تاج العزه امی ابراهیم اسمعیل بن حسن الحسین الحسینی الجرجانی تغمده الله بفقرانه (در اصل تغمده الله بفقرانه است ولی درست نیست زیرا تغمده الله برحمته یا بفقرانه به معنی غمره آبها رحمة آمده است (صراح) . غمر در لغت فرو گرفتن چیزی است به بسیاری (ابضا صراح) و تغمده الله بفقرانه اینجا یعنی فراوان فرو گرفتن رحمت خداست، تغمده از ماده غ م د است و غمد در اصل به معنی شمشیر از نیام کردن آمده است (مصادر زوزنی باهتمام این بنده ص ۱۲۹) ولی چنان که گذشت این جا معنی مجازی دارد» (نقل از نسخه مورخ ۹۸۸).

### تاریخ تولد وفوت جرجانی

آقای دکتر صفا می نویسد ولادت او بسال ۴۳۴ در جرجان و وفاتش بسال ۵۳۱ در مرو اتفاق افتاد (تاریخ ادبیات در ایران ج ۲ ص ۳۱۴). در مورد این نوشته تذکر دو نکته لازم بنظر می رسد یکی این که ماخذ روایت سال ۴۳۴ روشن نیست و دیگر این که سال فوت جرجانی را به صورت های دیگر هم نوشته اند ربو ۵۳۱ نوشته ولی متذکر شده است که حاجی خلیفه یکجا ۵۳۰ و جای دیگر ۵۳۵ نوشته است (فهرست ربو ج ۲) بلوشه می نویسد جرجانی در سال ۵۳۰ یا ۵۳۱ در گذشته است (فهرست بلوشه ج ۲) علامه قزوینی سال ۵۳۱ را اصح اقوال می داند (چهار مقاله با تصحیح آقای دکتر مین ص ۴۰۰) بعضی جرجانی را معاصر تکش خوارزمشاه دانسته اند. از باب شباهت نام خوارزمشاه اول با آخر (لغت نامه اسماعیل - اسید ص ۲۵۲۹) - ولی چنان که ربو، در یافته این گمان درست نیست زیرا زمان مولف ذخیره مقدم بر تکش بوده است

### سفرهای جرجانی

از جزئیات زندگی جرجانی - مانند بسیاری از بزرگان علم و ادب این سرزمین - اطلاع زیادی در دست نیست. این قدر می دانیم به سال ۵۰۰ق - ه از زادگاه خود جرجان (گرگان) به خراسان سفر کرده است. دیپاچه کتاب ذخیره تصریح دارد که این سفر

به حکم تقدیر صورت گرفته و وی يك چند در خوارزم اقامت گزیده است. عبارت دیباچه اینست : « چون تقدیر ایزد چنان بود که جمع کنندگان این کتاب ۰۰۰۰ قصد خوارزم کرد و بخدمت این خداوند نیکبخت شد اندر سال پانصد و چهارم از هجرت نبی علیه الصلوة والسلام و خوشی آب ولایة خوارزم بدید و ۰۰۰۰ » ( نقل از نسخه مورخ ۹۸۸ کتابخانه آستان قدس). علت این حادثه بسدرستی روشن نیست شاید برای کسب فضیلت و استفاده از معضرات استادان خراسانی ( خراسان در آن روزگار یکی از مراکز بزرگ علم و فضیلت ایران بوده است ) یا برای امرار معاش و تمتع یافتن از فراوانی نعمت و آبادانی خراسان و اندوختن تجربه بوده است یا علت دیگر ( لغت نامه اسماعیل - اسید ص ۲۵۳۹ ) نشانی هم از جرجانی در بلخ داریم زیرا این عبارت از ذخیره دلالت دارد که وی سفری به بلخ کرده است « گوارش عنبر - بدان که این گوارش معروفست که از بهر کسری ساخته اند و بدو باز خوانند . من بشهر بلخ یکی را دیدم که او را درد معده بود بسیاری علاج ویرا کرده بودند از هیچ داروشفا نیافت باین گوارش در حال صحت باز آمد بدین سبب آزمودم سخت نیکوست، ( آغاز باب نهم از کتاب قرابادین نقل از نسخه مورخ ۹۸۸ کتابخانه آستان قدس) همچنین مؤلف ذخیره شهر قم را دیده ( لغت نامه : اسماعیل - اسید ص ۲۵۴۸ ) و در آنجا با فرزندان کیا کوشیار منجم معروف آشنا شده است ، چنان که خود گوید « امروز فرزندان او ( یعنی کوشیار ) اندر نواحی قم مقام دارند و علم نجوم بدانند و بنده ایشان را بشهر قم دید و اندر دست ایشان کتابها دید بخط کوشیار ۰۰۰۰ » ( آخر کتاب نهم ذخیره نسخه مورخ ۹۸۸).

ظاهراً مرو آخرین شهری است که استاد جرجانی را در دامان خود نشانده و همانجا بخاک فرو برده است ( بلوشه و ریو). مرحوم کتر فیلسوف الدوله در این باره می نویسد « ظاهراً در اواخر عمر بمر و رفته و در بار پادشاه عادل سلطان سنجر مکرماً مشغول تدریس و تالیف گشت » ( مطرح الانظار ص ۲۰۶ ) که در خود تامل است .

### کتابهای جرجانی

جرجانی مردی پرکار بوده است . ریو به نقل از ابن ابی اصیبه ( ۳۴۰ ددا ورق ۱۳۳ ) چهار کتاب از جرجانی نام می برد و می نویسد که جرجانی آنها را بنام علاءالدین محمد خوارزمشاه تالیف کرده است ، بدین قرار : ذخیره در دوازده مجلد ، خفی علامی در دو مجلد کوچک ، باریک ، اغراض در ۲ مجلد و یادگار در يك مجلد . کتاب ذخیره را جرجانی بنام خوارزمشاه تالیف کرده و خود در دیباچه آن کتاب گفته است « این بنده دعاگوی خداوند خوارزمشاه العالم عادل قطب الدیناوالدین قاهر

الكفره ووالالمشر كين عمادالدوله فخرالامه ابوالفتح محمد بن يعين الدين معين ارحمه اله...  
 این کتاب بنام آن خداوند جمع کرد « دیباچه ذخیره به نقل از نسخه مورخ ۹۸۸ (منظور قطب‌الدین محمد خوارزمشاه است که از طرف سلطان سنجر حکمرانی خوارزم داشت و پس از او در ۵۲۲ هجری نوبت و پسرش اتسز رسید و وی در آنجا به سال ۵۳۵ علم و استقلال برافراشت و به شاهی رسید-ریو )

خفی علائی یا خف علائی ( فهرست بلوشه ج ۲ ص ۸۸ و ۸۹ ) راجر جانی بهداز ذخیره تالیف کرده و تمد داشته است بقطع کوچک باشد تا درسواری و سفر هم بکار آید و در موزه جای بگیرد ( این کتاب را جرجانی در دو جلد تهیه کرده بوده است هر جلد برای يك لئك موزه ) و در دیباچه آن کتاب چنین گفته است « اما بعد چنین گوید مصنف این کتاب امیر سید اسمعیل بن الحسن بن محمد بن احمد الحسینی الجرجانی که چون از جمع کتاب ذخیره خوارزمشاهی فارغ شدم بر لفظ امیر اسفهلارا جل سید عالم بهاءالدین عمده السلام علاءالدین ابوالمظفر سلطان خوارزمشاه ۵۰۰۰ که کتاب ذخیره کتاب بزرگ است، کتابی بایستی مختصر که بهر دست توان گرفت ۵۰۰ و این مختصر در دو جلد نهاده آمد بر قطع مطول تا پیوسته در موزه توان داشت بدین سبب این مختصر خف علائی نام کرده آمد ۵۰۰۰ » ( فهرست بلوشه ج ۲ ص ۸۸ ) بلوشه می نویسد این کتاب بدستور و اشارت علاءالدین محمد خوارزمشاه برای پسر او شاهزاده اتسز نوشته شده است و اضافه می کند که نسخه لندن بجای ابوالمظفر سلطان خوارزمشاه دارد، ابوالمظفر اتسز بن خوارزمشاه ( ایضا ص ۸۸ )

اغراض یا اغراض الطب کتاب دیگر جرجانی تلخیصی است از ذخیره که بخواهش مجدالدین محمد صاحب بن محمد البخاری ( = بخارائی ) وزیر اتسز خوارزمشاه تالیف شده است ( سبک شناسی چاپ اول ج ۲ ص ۳۶۴ - در نسخه چاپی اغراض = اغراض ) آقای دکتر صفا در باره مولفات جرجانی چنین نوشته اند « البیهقی کتابهای خفی علائی ، الطب الملوکی ، ذخیره ، اغراض ، یادگار ، کتابی در رد فلاسفه ، تدبیر یوم و لیل و وصیت نامه را بدو نسبت داده است و علاوه بر این کتابهای دیگری را از قبیل التذکره الاشرافیه فی الضاعه الطبیه ، کتاب فی القیاس ، کتاب فی التحلیل ، کتاب المنبه و زبده الطب از و نام برده اند » ( تاریخ ادبیات در ایران ج ۲ ص ۲۱۵ )

### مقام علمی جرجانی

جرجانی از استادان طب قدیم ( چهار مقاله ص ۱۱۱ ) و دانشمندان بزرگ ایران است . تخصص او در طب بوده است و این علم را نزد ابی‌الصادق نیشابوری ( ابوالقاسم

عبدالرحمن بن علی بن ابی‌الصادق النیسابوری ملقب به بقراط ثانی (مطرح) فرا گرفته بوده. اما در رشته‌های دیگر دانش و معرفت قدیم نیز تبحر داشت چنان که در حدیث زبردست بود و این رشته را نزد امام ابوالقاسم قشیری آموخته بود (تاریخ ادبیات در ایران ج ۲ ص ۳۱۶) . استاد صفای می‌نویسد «اهمیت جرجانی در طب از دو جهت است اول آنکه بعد از ابن سینا همه مباحث علم طب را (چنان که قدما می‌اندیشیده‌اند) با تحقیقات و مطالعات جدید مورد مطالعه قرار داد و دیگر از این بابت که مهمترین آثار طبیبی را در فارسی پدید آورد و جمیع مباحث مربوط به علم پزشکی را در کتابهایش مورد بحث و تحقیق قرار داد و بسیاری از اصطلاحات پارسی را در این علم که تا آن عهد وجود داشت و مسکن بود بتدریج از بین برود در کتب خویش جمع کرد» (تاریخ ادبیات در ایران ج ۲ ص ۳۲۵). مدتی از عمر جرجانی در سفر و تجربه و معالجه بیماران گذشته است و در ذخیره موارد بسیار می‌رساند که آثار او مبتنی بر مشاهده و آزمایش بوده است نه علم خشک و نظری و این خود دلیل دیگری است بر عظمت مقام علمی او .

✽ در شماره بیش صفحه ۴۲ سطر ۱۰ کلمه بغضب به غلط بلطف چاپ شده است

شعبه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

## ASTAN QODS PERIODICAL

“Published by the Administration of the Holy Shrine of Imam Reza” Meshed’ Khorassan’ Iran

Sep 1961

No 8